

## بازیگری شغل شگفت‌انگیزی است

این یک درام کاملاً جدی است، اما کارگردان فیلم می‌گفت تو همیشه سر صحنه می‌خندیدی. خوب، دلایلش این بود که مایک آن‌جا بود. پس سر صحنه خیلی خوش می‌گذشت؟ نه همیشه. کی نه؟

خب، منظورم این است که... برخی کارها انجامش خیلی سخت است، به خصوص وقتی چنین آدم‌هایی در صحنه حاضرند - به نظرم می‌تونم این نکته را ارجع به تمام بازیگران بگویم. ما رابطه خوبی با هم داشتیم و همدیگر را دوست داشتیم، بنابراین آن نوع رفتار و حشمتی که در فیلم هست انجامش خیلی سخت بود.

آیا این نقش تلاش آگاهانه‌ای بود برای تغییر چهره پیشین‌ات در مقام یک دختر دوست‌داشتنی؟

نه. آگاهانه نبود، اما تلاش می‌کنم کارم جذاب باشد، تلاش می‌کنم هر بار کار تازه‌ای بکنم، پیش از این چنین نقشی بازی نکرده بودم، بنابراین چالش خوبی بود.

آیا نزدیک‌تر وجود تو به دنیای بازیگران بزرگسال است؟ مخالفم. نمی‌دانم. هنوز احساس بزرگسالی نمی‌کنم، بنابراین واقعاً فکر نمی‌کنم نقش بزرگ‌ها را بتوانم بازی کنم. به نظرم همیشه بخشی از کودکی در وجودمان هست و حتی اگر هشتاد و پنج سال‌مان هم بشود، آن بخش همچنان هست. با حال‌وهوا و زمان، این بخش تغییر می‌کند. میان بچه‌ها و بزرگ‌ها یک نوع تمایز دلخواهی وجود دارد. تفاوت بازی کردن برای مایک نیکولز روی صحنه تئاتر و جلوی دوربین چیست؟

مقایسه دوری است، چون متن‌ها متفاوت بوده. بنابراین مقایسه مستقیم درست نیست، اما تکنیک مایک کمی فرق داشت. روی صحنه به ما آزادی بیشتری می‌داد.

می‌گذاشت خودمان را روی صحنه بیشتر پیدا کنیم. به نظرم، چون زمان بیشتری در اختیار داشتیم. و همچنین در تئاتر در هر اجرا چیز تازه‌ای کشف می‌کنی و اجرا تمام کامل‌تر می‌شود. اما در سینما صحنه را بازی می‌کنی و تمام می‌شود. برای همیشه. بنابراین هنگام تمرین‌ها ما را هدایت می‌کرد و خیلی صریح ساختار تماتیک فیلم را برای ما بیان می‌کرد. برخلاف برخورد با نمایش‌نامه، در این‌جا از کلیت شکل کار باخبر بودیم.

چرا زن‌ها پیش از مردها خطاپوش‌اند؟ نمی‌دانم. اولاً، فکر نمی‌کنم این چهار شخصیت را بشود به کل جنسیت زن و مرد تعمیم داد. به نظرم طیف متنوعی از آدم‌ها وجود دارد - این‌ها نماینده‌های یک جنسیت نیستند. و دوم این که، اگر به این نتیجه رسیده‌اید، می‌توانید به آن فکر کنید. احتیاجی نیست من به شما چیزی یاد بدهم یا بگویم. زیبایی کار همین است که پراز سؤال‌های این چنینی است که باعث می‌شود بروی خانه و به آن فکر کنی. می‌توانم ساعت‌ها درباره علت این قضیه برایت حرف بزنم، اما...

به لحاظ فیزیکی چه طور به درون شخصیتی نظیر آلیس رفتی؟

شخصاً به لحاظ فیزیکی با نقش جور درمی‌آدم. وقتی یک نقش را بازی می‌کنی این امر اجتناب‌ناپذیر است. بقیه‌اش تخیل است و از این حرف‌ها. این نشانه‌ای است از این که اگر کاری مراد را ابتدا

ترساند بایستی آن را انجام بدهم.

این شخصیت را چه طور می‌دید؟ آیا او را دختر بچه‌ای گم‌شده تلقی می‌کردی؟

خب، نگرش من به نقش در خود نقش هست. هر کس می‌تواند برداشت خودش را از کار من داشته باشد. من وارد این نقش شده‌ام. نمی‌دانم. ایده‌های زیادی داشتم و از خیلی آدم‌ها چیزهایی برای این نقش وام گرفتم.

آیا این شخصیت از دید شما آسیب‌دیده بود؟ نمی‌دانم. نحوه نگاه من به او در بازی من نهفته. بنابراین، نمی‌دانم.

زیبایی تو به گونه‌ای است که پس از این فیلم ممکن است به یک شمایل اینترنتی بدل شوی. یا این قضیه چه طور کنار می‌آیی؟

برام مهم نیست... بله، نمی‌ترسم. به نظرم، شجاعت لازم را دارم. به نظرم در زندگی به برهه‌ای رسیده‌ام که... رسیده‌ام به نقطه‌ای که هر کاری می‌کنم بیش‌تر یک نوع عمل است تا عکس‌العمل. کاری نمی‌کنم تا به کسی ثابت کنم تصویری که از من دارد درست است یا غلط. برای همین نسبت به نظر دیگران راحت‌تر می‌توانم زندگی‌ام را بکنم و آسیب نبینم.

از این که مجموعه جنگ ستارگان به پایان رسیده، چه احساسی داری؟

این مجموعه بخش مهمی از زندگی من بود - ده سال از موقعی که اولین کارم را در این مجموعه آغاز کردم تا موقعی که فیلم بعدی به نمایش درآید. بنابراین مثل تمام برهه‌های زندگی، این پایان، هم غم‌انگیز است چون دیگر به آن فضا بر نمی‌گردی و آن آدم‌ها را نمی‌بینی، هم هیجان‌انگیز به خاطر چیزهایی که در پیش رویت قرار دارد.

آخرین بخش این سه‌گانه پر شورتر است؟

به لحاظ فیلم برداری، بله. سیاه‌تر و پر شورتر است. ما خیلی سخت کار کردیم - هایدن اکرستسن (آوان مک‌گره‌گورا) فوق‌العاده بودند. و یان مک‌دیارمید. همه‌مان سخت کار کردیم و امیدواریم وقتی به نمایش دربیاید فیلم خوبی ببینیم. آیا حالا که به دورهای واقعی برگشتی و لازم نبود جلوی پرده سبز بازی کنی نفس راحتی کشیدی؟

آه، بله. واقعاً.

حالا که مدرسه تمام شده و درها به رویت باز شده، آیا می‌خواهی بازیگری را ادامه بدهی؟

من واقعاً عاشق بازیگری‌ام، اما می‌خواهم خیلی کارهای دیگر را هم تجربه کنم، نه این که تجربه‌هایم فقط به شخصیت‌هایی که نقش‌شان را بازی می‌کنم محدود شود. خیلی کارها هست که دلم می‌خواهد تجربه کنم.

آیا وقتی برایت باقی می‌ماند برای تجربه کارهای دیگر؟

همیشه کلی وقت آزاد دارم. سالی یکی دو فیلم بیش‌تر بازی نمی‌کنم. این شغل بسیار شگفت‌انگیزی است، یکی از دلایلش هم همین است که کلی وقت داری که زندگی کنی و دنیا را ببینی. ►

